

حجۃ الاسلام ری شهری

در قسمتهای گذشته توضیح دادیم که مدیر شایسته نیازمند به ویژگیهایی است که بیشتر از " شرح صدر " ریشه می گیرند که در این رابطه تاکنون سه ویژگی را مورد بررسی قرار داده ایم و اینک ویژگی چهارم:

۴- رفق و مدارا

یکی از خصوصیات اخلاقی ضروری و اجتناب ناپذیر برای مدیریت، ویژگی رفق و مدارا است. این خصوصیت مدیر را قادر می سازد که در وضعیتهای مختلف، به اندازه لازم انعطاف پذیر باشد و افرادی را که دارای سلیقه های گوناگون و افکار و احساسات متضاد هستند، در جهتی که خود می خواهد هدایت کند و به کار گیرد. برای توضیح بیشتر لازم است ابتدا کلمه " رفق " را معنا کنیم سپس رابطه آن را با مدیریت و شرح صدر بیان نماییم:

کلمه " رفق " به معنای نرمش در برخورد با دیگران است، " مدارا " نیز به همین معنا است و در فارسی معمولاً " برای ادای این معنا از کلمه " مدارا " استفاده می شود.

در متون اسلامی احادیث بسیاری وجود دارد که مسلمانان را به رفق و مدارا توصیه می کند، نکته قابل

توجه درباره این روایات این است که وقتی انسان این روایات را مطالعه می کند، ابتدا گمان می کند که مقصود صرفاً " بیان يك مساله اخلاقی است، ولی با تأمل و دقت در خواهد یافت که مقصود تنها این نیست، بلکه به هدف بزرگتری همچون يك رهنمود سیاسی و حکومتی تاکید دارد.

برخی تصور می کنند رفق و مدارا به معنای بوقلمون صفتی و سازشکاری با فحش و بد است و آن را با چند چهره بودن و نفاق یکی می دانند و می گویند آن بر هر کسی که در برخورد های اجتماعی، از رفق و مدارا و نرمش سخن بگوید، سخت می نازند و خود را در مرتبه طرفداران قاطعیت در مدیریت محسوب می دانند. با ملاحظه به روایات اسلامی خواهیم دید که اصولاً " رفق و مدارا " به این معنا نیست و در اصل با قاطعیت هیچ منافاتی ندارد. اینک متن چند روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام:

۱- **راس السياسة استعمال الخرفق**
 رأس سیاست، بیله کارگزاران رفق است.

۲- **نعیم السياسة الخرفق**
 سیاست یعنی سرزگی، خوب سیاستی است.

۳- **الرفق یقبل حنة المخالفة**
 سیاست منسی بی رفق، نفی شمشیر مخالفت بخالفتن را از دست می کشد.

۴- **الرفق ییسر الصعاب ویسهل شدید الامیاب**
 رفق دشواریها را آسان می کند، سختیها را آسانتر می کند.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام می خواهیم:
من كان رقیها " فی امره نال ما یرید من الناس
 کسی که سیاست رفق را در امور به کار گیرد، آنچه را از مردم بخواهد به آن یائل می آید.

آنچه در این روایات ملاحظه می شود، در این آیه خطاب به پیامبر اسلام آمده:

فیما رحمة من الله لئن لهم ولو کنت قلوبا " غلیظ القلب لانفضوا من حولک

به واسطه رحمت الهی با آنها نرم و مهربان شدی،

واگر خشن و سخت دل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند .

آنچه در این آیه آمده يك رهنمود مهم سیاسی و مدیریتی است که خداوند از پیامبرش می خواهد سیاست برخورد ملائیم و توأم با مهر و عطف خود را با مردم تداوم دهد، و این سیاست را موهبتی الهی می داند و تا کید می کند که اگر این موهبت نبود پیامبر اسلام نمی توانست رسالت خود را در رهبری درست انجام دهد و از مردمی بی فرهنگ و خشن، و اقوام و قبایلی پراکنده و با هم در ستیز، امتی متحد و منسجم و حکومتی قوی و قدرتمند بسازد و در ادامه تایید این سیاست توصیه می کند که :

فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر

پس آنها را ببخش و از خداوند برای آنها طلب بخشش کن، و در کارها با آنها مشورت نما .

روایت شده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمود که جبرئیل خدمت پیامبر اسلام آمد و عرض کرد :

یا محمد ربك یقرک السلام ویقول لک: دار خلقی .

ای پیامبر پروردگارت به تو سلام می رساند و برای تو پیام دارد که : با خلق من مدارا کن .

و به همین جهت پیامبر اسلام سیاست رفق و مدارا را به عنوان يك دستور الهی و يك تکلیف شرعی مطرح می کند .

امرئی ربی بمداراة الناس کما امرنی بساداء الفرائضی .

پروردگار من همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرد، همچنین مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد .

این دستور و رهنمود تنها اختصاص به پیامبر اسلام ندارد، بلکه طبق روایتی که از پیامبر اسلام نقل شده است این يك فرمان الهی به همه پیامبران راستین است، متن حدیث است :

انما امرنا معاشر الانبیاء ، بمداراة الناس کما امرنا بساداء الفرائضی .

ما گروه انبیاء از جانب خداوند ما مور هستیم که با مردم مدارا کنیم همانطور که ما مورییم واجبات الهی را انجام دهیم .

نقش فوق العاده مهم و حساس رفق و مدارا در مدیریت

و رهبری موجب گردیده که پیامبر اسلام سیاست مبتنی بر رفق را راس حکمت بداند و برای سیاستمداران مسلمانی که از این سیاست پیروی می کنند، دعا کند .

الرفق راس الحکمة، اللهم من ولی شیئا " من امور امتی فرقی بهم فارقی به، ومن شق علیهم فاشفق علیه .

رفق راس حکمت است، خدایا هر کس که سرپرستی بخشی از امور امت مرا به عهده گرفت و با آنها با مدارا رفتار کرد تونیز با او مدارا کن، و هر کس که بر آنها سخت گرفت تونیز بر او سخت بگیر .

این جمله را محدثین شیعه و سنی نقل کرده اند که :

ان الله رفیق یحب الرفق

خداوند رفیق است و رفق را دوست دارد .

رفیق به معنای کسی است که بسیار اهل رفق و مدارا است و اطلاق رفیق به خداوند متعال از این باب است که او با بندگان خود بسیار مدارا می کند، در دعای جوشن کبیر نیز خداوند بانام " رفیق " خوانده می شود " اللهم انی استئلك باسمک یا شفیق ، یا رفیق " .

هیچکس با مردم به اندازه خدا مدارا نمی کند، بنابراین این ، رفق يك سیاست کلی الهی در برخورد با مردم است که به انبیاء خود دستور داده از این سیاست تبعیت کنند و دوست دارد که همه مردم تابع این سیاست باشند .

آنجا که رفق مطلوب نیست

نکته مهم و قابل توجه این است که سیاست رفق و مدارا در صورتی به عنوان يك اصل کلی مورد تایید اسلام است که این سیاست مورد سوء استفاده قرار نگیرد در صورتی که رفق مورد سوء استفاده باشد، روایات اسلامی به کارگیری سیاست ضد رفق را توصیه می کنند، امام علی علیه السلام در این رابطه می فرماید :

اذا کان الرفق خرقا " ، کان الخرق رفقا "

در صورتی که نرمش حماقت باشد، تنیدی خاصیت نرمش را ندارد .

کلمه " خرق " هم به معنای حماقت می آید و هم به معنای تنیدی، واژه " خرق " در جمله اول امام به معنای حماقت، و در جمله دوم به معنای خشونت و تنیدی در برخورد است، و مقصود این است که اگر در موارد و در وضعیتهایی

مدارا کردن با فرد یا افرادی موجب سوء استفاده گردد و به کارگیری سیاست رفق، حماقت محسوب گردد. در این صورت هیچگاه اسلام به رفق و مدارا توصیه نمی‌کند، بلکه توصیه اسلام پیش گرفتن سیاست ضد رفق که "خرق" نامیده می‌شود می‌باشد، و حتی خشونت و تندی بجا را رفق و مدارا می‌نامد. امام در ادامه سخنی که در این رابطه از آن حضرت نقل شد برای توجیه این دستور العمل سیاسی و اخلاقی و مدیریتی می‌فرماید:

ربما كان الدواء داءً" والداء دواء" ۱۱

گاهی دارو موجب بیماری، و موجب بیماری دارو است.

یعنی قانون، این است که دارو، شفا آفرین و میکرب، بیماری را باشد، ولی در اوضاع خاصی و برای افراد ویژه‌ای همان دارو که برای عامه مردم شفا بخش است تولید بیماری می‌نماید و به عکس میکرب و سمومی که برای عامه مردم بیماری را و کشنده است برای بیماری‌های خاص و افراد ویژه‌ای درمان محسوب می‌گردد. در رابطه با سیاست رفق هم‌مساله همینطور است. قانون این است که سیاست رفق و مدارا در مدیریت معاشرت سیاسی مفید و موفق است مگر در مواردی که به حکم اضطرار ضد این سیاست ضرورت پیدا کند.

در صورتی که برای اعمال مدیریت شدت و خشونت ضرورت یافت باید توجه داشت که: برای مفید و موثر شدن داروی خشونت، لازم است قدری نرمش به آن اضافه شود، در این رابطه امیرالمومنین علیه السلام طی نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود توصیه می‌کند:

واخلط الشدة بضعف من اللين ، و ارفق ما كان

الرفق ارفق، واعتزم بالشدة حين لا يغني عنك

الا الشدة. ۱۲

شدت و خشونت را با قدری نرمش و لینت بیامیز و سیاست رفق و مدارا را پیش گیر تا آنجا که مناسب تر باشد، و آنجا که جز خشونت مفید نیست، تصمیم به خشونت بگیر.

همانطور که ملاحظه می‌کنید امام در این کلام توصیه می‌کند که در مدیریت سیاسی باید سیاست رفق و مدارا، اصل و اساس باشد البته تا آنجا که مدارا مشکلی برای مدیریت درست نکند. امام توصیه می‌فرماید آنجا که

مدارا مناسب نیست و خشونت ضرورت دارد، باید قدری نرمش به داروی خشونت اضافه شود، البته در جایی هم که خشونت مطلق ضروری باشد، باید با شدت و قاطعیت تمام اعمال مدیریت کرد. امام در کلامی دیگر می‌فرماید:

من لم يصلحه حسن المداراة اصلحه سوء المكافاة ۱۳

کسی که مدارات نیکو او را اصلاح نکند، مکافات بد او را اصلاح نماید.

تا اینجا نقش رفق و مدارا در مدیریت مشخص شد. اما رابطه این ویژگی با شرح صدر، با عنایت به آنچه در مقاله‌های گذشته درباره معنای شرح صدر و آثار آن ذکر شد نیاز به توضیح ندارد، زیرا شرح صدر به معنای گسترش ظرفیت فکری و روحی است و تنها کسی قادر به رفق و مدارا است که ظرفیت لازم این کار را داشته باشد.

انسانهای کم ظرفیت و بی‌ظرفیت به دلیل اینکه در برابر آنچه که موفق طبعشان نیست، زود عکس العمل نشان می‌دهند و بی‌تدبیر و نابخاطند می‌شوند، قادر به رفق و مدارا نیستند و نمی‌توانند مدیر شایسته‌ای باشند.

هـ قاطعیت

قاطعیت یکی از لوازم اجتناب ناپذیر و قطعی مدیریت است. قاطعیت از ریشه قطع به معنای برش داشتن است. مدیر شایسته کسی است که در اداره سازمان و افراد تحت مسئولیت خود کمتر دچار حیرت و تردید و ضعف در تصمیم‌گیری می‌شود، بلکه با قاطعیت تمام موانع پیشرفت کار را می‌برد، و گره‌های کور را باز می‌کند.

او خوب می‌داند که هر چه دقت کند و حتی وسوسه به خرج دهد باز هم ممکن است برخی از تصمیمات او درست نباشد، زیرا جز معصوم هیچ عاقلی نمی‌تواند صحت همه آرا و تصمیمات خود را تضمین کند، ولی ترجیح می‌دهد که پس از به کار گرفتن همه توان خود برای پیشگیری از اشتباه آنچه را اصلاح تشخیص داد قاطعانه انجام دهد. چون زیان عدم قاطعیت و ضعف در تصمیم‌گیری برای مدیریت و پیشرفت کارها به مراتب بیشتر از چند اشتباه است. البته بدیهی است که هر چه مدیر قویتر باشد کمتر اشتباه می‌کند، لکن مدیری را که اشتباه نکند، نمی‌توان یافت.

عدم قاطعیت، آفت مدیریت و قضاوت است. افرادی

که در تصمیم گیری برش ندارند، نه می‌توانند قاضی باشند و نه مدیر.

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر هنگامی که او را به حکومت مصر منصوب کرد، توصیه می‌کند برای قضاوت افرادی را انتخاب کن که ویژگی‌های لازم را دارا باشند و یکی از آن ویژگی‌ها قاطعیت است. عین کلام امام:

۱۴

وامرهم عند التضاح الحکم

وقاطع ترین آنها هنگامی که حکم معلومند

یعنی کسی باید در حکومت اسلامی به عنوان قاضی انتخاب شود که وقتی برای او معلوم شد که چگونه باید حکم کند جو سازیمها او را دچار وسوسه و ضعف در تصمیم گیری ننماید، بلکه بدون هیچ ملاحظاتی و با قاطعیت رای خود را صادر کند.

در نامه دیگری که امام برای معرفی مالک به مردم مصر نوشته است از قاطعیت کامل مالک در مدیریت و تیزی و برش او تعریف می‌کند:

اما بعد فقد بعثت اليكم عبدا " من عباد الله ،

لاينام ايام الخوف . . . فاصبروا له واطيعوا امره

فيما طابق الحق، فانه سيف من سيوف الله لا

كليل الطية ولاتابي الضريبة ۱۵

یکی از بندهگان خدا را به سوی شما فرستادم که روزهای ترسناک خواب نمی‌رود . . . پس سخنش را بشنوید و فرمان او را در آنچه مطابق حق است اطاعت کنید، زیرا او شمشیری است از شمشیرهای خدا که تیزی آن کندن می‌گردد و برش آن قطعی است.

نکته قابل توجه این است که قاطعیت و تیزی مدیریت منافاتی با رفیق و مدارای او ندارد و لذا از نظر روایات اسلامی، هم قاطعیت شرط مدیریت است و هم رفیق، و مدیر شایسته کسی است که هم برمش داشته باشد و هم برش . در برخورد، نرم و ملایم و پر حوصله و در تصمیم‌گیری قاطع و برآ باشد. جمع میان این دو خصلت یعنی جمع نرمی و سختی از دیدگاه اسلام تنها برای مدیر ضروری نیست، بلکه هر شخص با ایمانی باید اینگونه باشد و لذا در حکمت ۳۳۳ از نهج البلاغه در توصیف مومن می‌خوانیم:

نفسه اصلب من الصلح وهو ادل من العبد

جان مومن از سنگ سخت، سخت‌تر و در عین حال

او از برده متواضع‌تر و نرم‌خوتر است.

و تنها کسی می‌تواند در عین قاطعیت و برش، نرمش داشته باشد که دارای شرح صدر و ظرفیت فکری و روحی مناسبی باشد، افراد کم ظرفیت به دلیل اینکه تاب تحمل مشکلات ناشی از قاطعیت را ندارند نمی‌توانند قاطع باشند و به دلیل عکس العمل تند در برابر ناملايمات قادر به رفیق و مدارا نیستند. بنابراین از جمع این دو ویژگی نیز محرومند.

۶- انتقاد پذیری

یکی دیگر از آثار شرح صدر در رابطه با مدیریت، انتقاد پذیری است. از نظر اسلام مدیر باید به همکاران و افراد تحت مدیریت خود اجازه انتقاد بدهد و انتقاداتی را که به شیوه مدیریت و اقدامات او می‌شود، بسادقت و انصاف و با حوصله ملاحظه و مطالعه کند و اگر دیدن انتقاد، وارد است، به اشتباه خود اعتراف کند و حرکت خود را تصحیح نماید.

شما مدیری پیدانمی‌کنید که از امام علی علیه السلام در مدیریت قویتر باشد، به اعتقاد ما او معصوم است و صحت اقدامات و تصمیمات او را خداوند تضمین نموده است ولی در عین حال به افراد تحت مسئولیت و مدیریت خود توصیه می‌کند که:

لا تكلموني بما تكلم به الجبارة ولا تحفظوا

مني بما يتحفظ به عند اهل الجدارة ، ولا

تخالطوني بالممانقه ، ولا تظنوا بي السثقالا "

في حق قيل لي ، ولا التماس اعظم لنفسي .

با من به گونه‌ای که با جباران و گردنکشان سخن می‌گویند صحبت نکنید، و انتقاداتی را که از افراد عصیانی پنهان می‌کنند از من پنهان ننمایید، و با من یا تملق و چاپلوسی رفتار نکنید، و تصور نکنید که اگر انتقاد درستی به من داشته باشید پذیرفتن آن بر من دشوار است، و گمان مبرید که من از شما درخواست بزرگ نمودن خود را دارم.

ملاحظه می‌کنید که در این جملات امام چگونه با تاکید تمام از مردم می‌خواهد که از تملق گویی و چاپلوسی - که عادت عامه در برخورد با مدیران است - اجتناب کنند و اگر کاری از کارهای او را نادرست تشخیص

می‌دهند، بی پروا به او انتقاد کنند و مطمئن باشند که او از انتقاد نمی‌رنجد. وی در ادامه سخن توضیح می‌دهد که :

فانه من استثقل الحق ان يقال له او العدل ان يعرض عليه كان العمل بهما اتقل عليه

زیرا کسی که شنیدن سخن حق و عدل بر او دشوار و سنگین است، عمل کردن به حق و عدل بر او دشوارتر است.

و امام علیه السلام، از این مقدمه چنین نتیجه‌گیری می‌کند که :

فلا تكفوا عن مقالة بحق او ثورة بعدل ، فاني لست في نفسي بفوق ان اخطي ولا امن ذلك من فعلي الا ان تكفي الله من نفسي ما هو املك به مني .

پس، از گفتار حق و مشورت به عدل خودداری نکنید، زیرا که من نزد خود برتر نیستم از آنکه خطا کنم، و از خطا در کار خویش ایمن نیستم مگر خداوند کفایت کند مرا آنچه او مالک آن است به آن زمن.

اما در این کلام تصریح می‌کند که اگر عصمت الهی در مورد او هم که امام معصوم است نباشد، او هم ممکن است خطا کند و با این وصف از مردم می‌خواهد که اگر در حکومت او کاری را ناحق تشخیص دادند بی پروا انتقاد کنند و شخصیت سیاسی و معنوی او مانع از انتقاد آنها نباشد و بدین ترتیب می‌خواهد اندیشه نقد و ژرف‌نگری در اعمال مسئولین نظام اسلامی را در مورد مسلمانان بیدار کند، و عملاً انتقاد پذیری را در مدیریت‌های اسلامی رایج گرداند، ولی عمر حکومت امام بسیار کوتاه بود و او به این آرزو نرسید. مسئولین جمهوری اسلامی ایران که مدعی پیروی از آن امام بزرگ هستند و امروز باید آرزوی علی علیه السلام را جامه عمل بپوشانند، تاجه اندازه‌ای موفق شده‌اند روحیه نقادی را در مردم و روح نقد پذیری را در خود زنده کنند؟

این سئوالی است که **كك تلك افرادی** که در این نظام مدیریت و مسئولیتی به عهده دارند باید به آن پاسخ بدهند که آیا اجازه می‌دهند کسی به آنها انتقاد کند؟ و شیوه برخورد آنها با انتقادکننده چیست؟ آیا همان

شیوه علی است؟ ...

با اندکی بررسی معلوم می‌شود که اکثر قریب به اتفاق مردم به بیماری انتقاد ناپذیری مبتلا هستند، کمتر کسی است که واقعا " خود و کار خود و مدیریت خود را قابل انتقاد بداند و اگر اجازه انتقاد به منتقد بدهد و یا اگر اعتراف به ضعف نماید از مرز لفظ و تعارفات معمولی تجاوز نمی‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

ثلاث خصال يقول كل انسان انه علي صواب : دینه الذي يعتقد ، و هواه الذي يستعلي عليه ، و تدبيره في اموره .

سه خصلت است که هر انسانی خود را در باره آن درستکار می‌داند: دینی که به آن معتقد است، هوس‌هایی که بر اساس آن برتری جویی می‌کند، و مدیریت و تدبیر در امور خود.

همانطور که در این روایت آمده است، هیچکس احتمال نمی‌دهد در تدبیر اموری که به او سپرده می‌شود خطا کند، هر کس خود را بهترین مدیر و تدبیر خود را بهترین تدبیر می‌داند از رهبر **يك** حکومت گرفته تا رئیس **يك** خانواده، همه در حسن تدبیر، حق را به خود می‌دهند و مدیریت خود را صحیح‌ترین مدیریت می‌دانند، و این خصلت سبب می‌شود که به دیگران اجازه انتقاد ندهند و به انتقادهایی اعتنا نباشند، و از انتقادکننده ناراحت و خشمگین گردند.

در صورتی که اگر خودبستگی جای خود را به واقع‌بینی بدهند تنها انسان از انتقادکننده ناراحت نمی‌شود بلکه انتقاد را به منزله هدیه‌ای از انتقادکننده تلقی می‌کند و به خاطر این لطف از او سپاسگزاری می‌نماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

احب اخواني الي من اهدى الي عيوي السبي ۱۸
محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا به من هدیه کند.

در سخنی دیگر امام تاکید می‌فرماید :

ليكن اخطا النابي عقدك اعمالهم بالوقوف ۱۹

قطعا " باید خطا کارترین مردم نزد تو کسی باشد

که بیش از دیگران با رفیق و مدارا رفتار می‌کند.

این رفیق و مدارا غیر از آن رفیق و مدارا است که به عنوان چهارمین خصلت از خصال مدیریت ذکر شد، این رفیق به

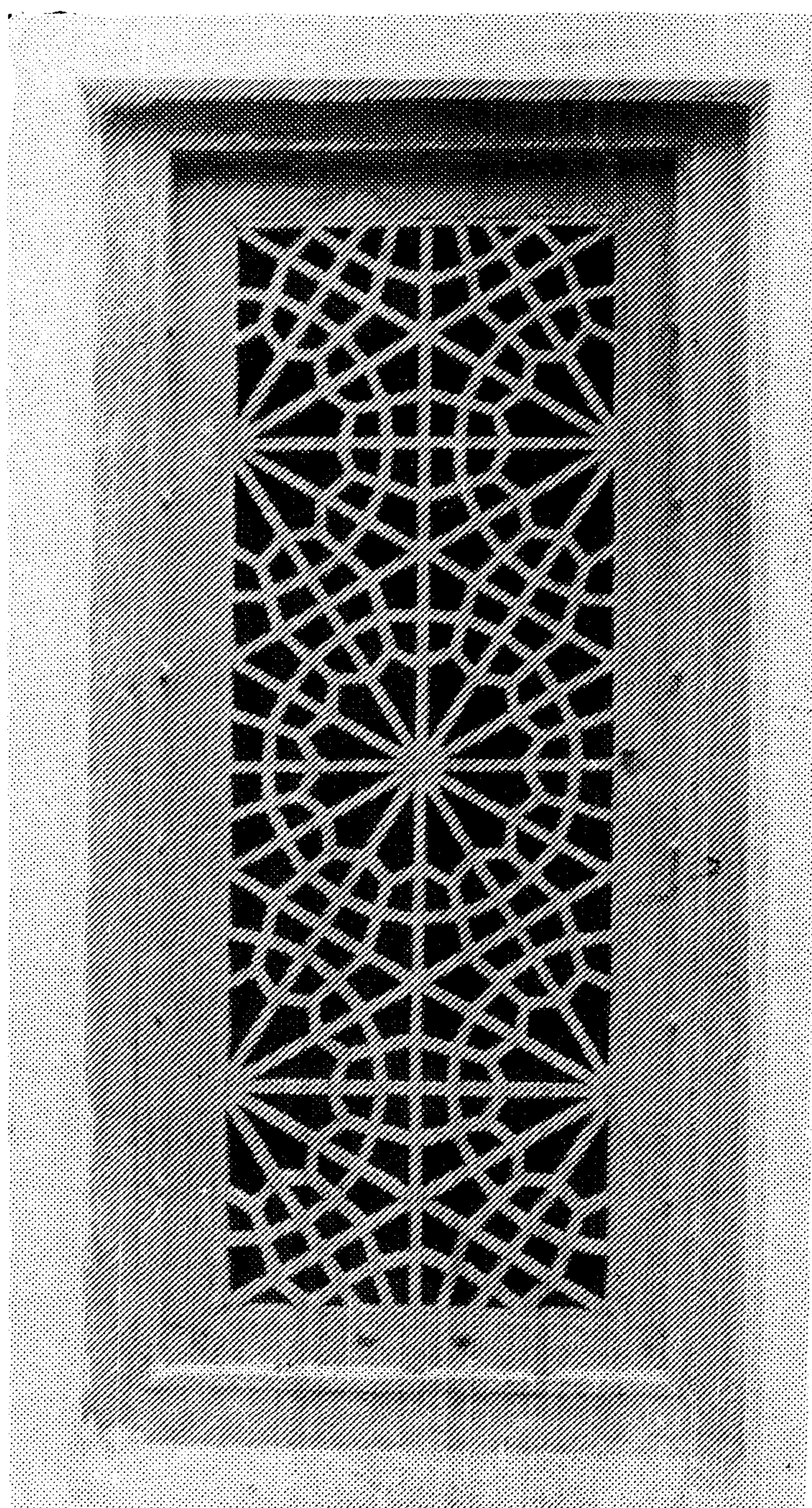
معنای چشم پوشی از خطا و کتمان عیب و سار شکساری برای تأمین منافع شخصی و یا خطی و گروهی است، ولی آن رفیق و مدارا که شرط مدیریت است به معنای نرمش و انعطاف پذیری به منظور پیشبرد کار و برای مصالح اجتماعی است.

امام صادق علیه السلام فرسختی که از آن حضرت نقل شده است تا کتب می کند که در کتب بیشتر خطای تورا نادیده می گیرد و کمتر به کارهای توانقاد می کند، خطا کار تراست و اگر بخواهی دوست عمل کنی نباید از چنین افرادی انتقاد نمایی.

البته باید توجه داشت که انتقاد پذیری کار ساده ای نیست و هر کس نمی تواند انتقاد پذیر باشد. وهمانطور که قرآن کریم تصریح می کند، حتی برای بیشتر مردم خوش آیند نیست، و نه گفته به ما مبر اسلام حق سنگین و تلخ، و باطل سنگین و شیرین است و پذیرش جهت کمتر کسی یافت می شود که تسلیم حق باشد، و تنها کسی می تواند انتقاد پذیر باشد که با ریاضت و تهذیب نفس به شرح صدر اسلامی رسیده باشد و آمادگی و ظرفیت لازم را برای کشیدن و چشیدن سنگینی و تلخی حق داشته باشند.

در بیان این قسمت ذکر این نکته نیز لازم است که هر انتقادی حق نیست، انتقاد گاهی حق است و گاهی باطل و نسیوه ای که در ارائه انتقاد حق به کار می رود گاهی سازنده است و گاهی ویرانگر، و میان عیب گویی و عیب جویی فاصله بسیار است، و تفصیل این مسائل در این سلسله مقالات نمی کشد.

- ۱۳- میزان الحکمه، حدیث ۵۵۱۲
- ۱۴- نهج البلاغه نامه ۵۳
- ۱۵- نهج البلاغه نامه ۳۸
- ۱۶- نهج البلاغه فیض خطبه ۲۰۷
- ۱۷- میزان الحکمه، حدیث ۶۱۸۳
- ۱۸- بحار الانوار جلد ۷۴ ص ۲۸۲
- ۱۹- میزان الحکمه، حدیث ۱۴۳۸۷
- ۲۰- اکثرهم للحق کارهون/ مومنون ۷۰



- ۱- میزان الحکمه حدیث ۹۰۱۱ و ۹۰۲۰ و ۹۰۴۲
- ۲- میزان الحکمه، حدیث ۷۳۹۱
- ۳- میزان الحکمه، حدیث ۷۳۹۰
- ۴- میزان الحکمه، حدیث ۷۳۸۲/ بحار الانوار، جلد ۵ ص ۵۳
- ۵- میزان الحکمه، حدیث ۷۳۹۸/ بحار الانوار، جلد ۷ ص ۳۵۲
- ۶- نگاه به میزان الحکمه ص ۱۵۹ "ان الله رفق بعباده الرفق"
- ۷- دعای جوشن کبیر، بند ۷۴
- ۸- بحار الانوار جلد ۷۵ ص ۱۹۵
- ۹- بحار الانوار جلد ۷۵ ص ۱۹۵
- ۱۰- نهج البلاغه نامه ۲۶ در عز الحکمه آمده: "انظر الی عبده برفق و ارفق ما کان الی رفق و ارفق"